

## دیباچه

بعد بسم ... الرحمن الرحیم

حمد بی حد مر خداوند کریم

عالم وحی و قدیم است و قدیر

پس منزّه از شریک است و وزیر

چونکه ذات حق بود منعم صفات

شکر او واجب بود در هر جهات

ذات حق را پس ستایش لازم است

هر دقیقه بر خلاقیت جازم است

خاصه اسمش زینت هر دفتر است

غیر از آن آن امر بی شک ابتر است

از پس حمد خدای دادگر

نعت پاک مصطفی خیرالبشر

احمد و محمود ابوالقاسم و را

برگزیدش در ازل ذات خدا

در دو عالم شد نبوت سرفراز

حق عطایش کرده چندین امتیاز

پس درودی از پی نعت رسول



بر روان حضرت زوج بتول

ذات حق اعلاست او باشد علی

در جهان ملک ولایت را ولی

یازده اولاد او هریک امام

بر پیمبر یک به یک قائم مقام

خاصه آن مهر درخشان ولا

هست اندر پرده ظلمت خفا

گرکه خواهی تا بدانی روزگار

چیست نام این ذلیل خاکسار

هرکسی خواهد مرا سازد طلب

یابدم از نام و از اصل و نسب

نام من باشد حسن ابن علی

در ازل نوشیدم از شهد جلی

فاخر مرحوم بابایم بود

در کلارستاق مأوایم بود

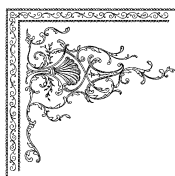
قریه سنار می باشد مقرر

طایفه مشهور باشد تیرگر



## گزیده اشعار زاده فاخر

خاندان علم باشد خانهام  
 معدن علم است این کاشانهام  
 مدت صد سال ما را در جهان  
 در شریعت مرجع اهل زمان  
 در سخن گفتن ز لطف کردگار  
 یافتم ارثی ز باب نامدار  
 کی موافق هست در این روزگار  
 از سخن سازی کلام آبدار  
 فتنه‌ها و حادثات پی ز پی  
 نطق ناطق در جهان بنموده طی  
 خواجه و خواجه بدی در این زمان  
 بالیقین ز ایشان شدی قطع بیان  
 حیف صد حیف از جفای چرخ دون  
 طبع موزون مرا داده زبون  
 با همه این شورش و غوغای عام  
 گاه طبع شاعری زد بر مشام  
 هر زمان عشق حسینی سرزند  
 طبع گوهرزا نوایی برزند



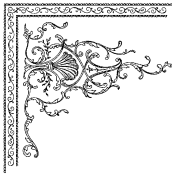
## لطائف کلام

از مراثی وز مدایح دفتری  
 ساختم هر یک بهای گوهری  
 از وقایع وز حکایت گفته‌ام  
 هر کلامش را چنان در سفته‌ام  
 بس کشیدم زحمتی در روز و شب  
 ساختم اشعار با شوق طرب  
 داشتم امید در این روزگار  
 دفترم را بلکه سازم انتشار  
 بلکه در دنیا بماند یادگار  
 در جزا باشد برایم افتخار  
 زاده فاخر تخلص شد بنام  
 هر یک از افراد چون شد اختتام  
 هست سال از هجرت خیرالکبار  
 یک هزار و سیصد و هم چل چار



## ب - مغنی نامه

بیامز با نغمه را ساز کن  
 بیامز ساقیا جامی از می بیار  
 خورم می که از زاهدان نیست باک  
 خورم می که طبعم زند موج موج  
 نخواهم از آن می که مست آورد  
 از آن می که گفته خدای غفور  
 مدد خواهم از کردگار جهان  
 کند هم رهی چرخ ناسازگار  
 که تا داستان دل افروز را  
 به ناسازگاری این نه سپهر  
 پس اینک ضرور است با سوز و ساز  
 به عالم بماند مرا یادگار  
 به رویم در عیش را باز کن  
 که نوشم دمی زان می خوشگوار  
 که تا قلب را سازد از زنگ پاک  
 کند هر زمان بر فلک عوج عوج  
 که بر عقل و ایمان شکست آورد  
 به قرآن به نامش شراباً طهور  
 که توفیق بخشایدم این زمان  
 که شاید شکستی نیارد به کار  
 کنم قصه‌های غم اندوز را  
 قضا ریخت در گردش ماه و مهر  
 به نظم آورم قصه جان‌گداز  
 که تاریخ باشد به هر روزگار



## در تاریخ تولد امام عصر (عجل الله تعالی فرجه)

بحمدالله والمنه ز لطف حضرت داور  
 گشاده بر رخم در این جهان از باب نعمت در  
 عطائی را عطا بخش جهان کرده عطا اینک  
 میان همگنان من نهاده بر سرم افسر  
 سرافرازم نموده در جهان اینگونه نعمت را  
 نشد قسمت خردمندان عالم را چنین گوهر  
 سخن گویان هر دوران، دگر از خواجه و خواجه  
 هزاران نکته‌ها را نقش کردند به صد دفتر  
 ز تاریخ جهان از اول آدم الی خاتم  
 به سلک نظم آمد هر یکی شیرین‌تر از شکر  
 که هر یک بر مذاق طبع چون بلبل گشاده لب  
 یکی یاد از رخ لیلی یکی از باده یادآور  
 یکی از بهر زلف یار و خط و خال هندویش  
 بیخشد از سمرقند و بخارا را از آن کشور  
 یکی معجون صفت از عشق از عاشق همی دم زد



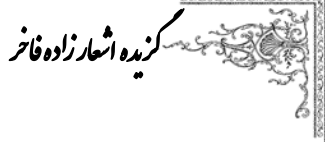
یکی دیگر مصیبت خانه بنهاده به هر معبر  
 اگرچه در صف ایشان منم یک قطره از دریا  
 ولیکن شاهبازم در فراز لامکان زد پر  
 اگر از بیت فی الجنه زهربیتی طمع داری  
 نباید یاد از نیکان دین را کرده در دفتر  
 به ناگه خاطرمد آمد بیانی را که تا اکنون  
 ندیده کس به دیوان خردمند هنرپرور  
 کلامی را حساب ابجدی تاریخ آن سالی  
 امام حجت قائم تولد یافت از مادر  
 پس آنگه طبع موزونم چو غواصان به دریایی  
 فرو رفته برآمد یافته یک دانه از گوهر  
 تو گویی دست غیبی آمده بنهاده بردستش  
 بگفتا هاتقی آن دم بخوان این بیت را از بر  
 امام عصر خود نو راست جسمش نور ذاتش نور  
 رخ زیبای او نور است پس هر نور را مصدر

خدا از نور خود ایجاد کرده در ازل ذاتش



همانا اعتقاد ما بود آن بلکه بالاتر  
 پس آنگه شد معین لفظ نور<sup>۱</sup>، تاریخ آن سالی  
 وجود آمد شهنشاه فلک جاه و بلند اختر  
 سمی حضرت خاتم امام حجت و قائم  
 برآمد از افق در ماه شعبان چون مه از خاور  
 آلا ای زاده فاخر خوشا از طبع موزونت  
 همین بس افتخار تو ز دنیا وصف محشر





## ب- در تاریخ غیبت صغرای حضرت صاحب الامر (عجل الله تعالی فرجه)

سپاس بی حد و بی مر به ذات حضرت داور  
 به ذات حضرت داور سپاس بی حد و بی مر  
 کجا ممکن تواند شکر آن ذاتی بجا آرد  
 همان ذاتی است واجب کو بود من کل شی اکبر  
 بود دارا صفاتی را که باشد عین ذات او  
 محیطش بر همه اشیا ظهورش در همه مضمهر  
 به نفس ناطقش علمی است کان دارای اعضای  
 که علم واجب آن باشد که اشیا را بود دربر  
 بود داخل به اشیا بالمهازج نیست ترکیبش  
 مباین نیستی خارج کماالورد فی الاخضر  
 که نحن اقرب جبل الوریدش صدق می آید  
 بسان ظلّ و ذی ظلّ است جرم و پرتو اختر  
 مسلم آنچه اوصافی است مستلزم به آن ذات است  
 محیط شیء امکانی است بی شک هر یک افزون تر



صفات واجبی مستلزم ممکن گهی باشد  
 ربوبیت بود گنہش عبودیت بود جوهر  
 فیوضاتی است رحمانی به ممکن گرشود شامل  
 صفات واجبی باید به هر امری شود قادر  
 شود واجب به هر عصری چنین ممکن وجود آید  
 نبی گردد و یا باشد ولی از قدرت داور  
 محمد(ص) را ستوده در میان خلق این عالم  
 به لولاکش مخاطب ساخت شد بر ماسوا سرور  
 نبوت با رسالت را به او چون گشت ارزانی  
 مقام قاب قوسینش رساند بلکه بالاتر  
 پس آنگه این رسولی را فیوضاتش دهد کامل  
 زانگشتان کند منشق مسلم نیر اصغر  
 زاحمد تا احد اندر وسط یک میم فرق آید  
 چرا خرق حجاباتش به عاقل هست شک آور  
 فیوضات ولایت کان مقامات دگر باشد  
 نبوت با ولایت لازم و ملزوم یکدیگر



ولایت در مراتب پس نبوت را بود تالی  
 نه هر دیو و ددی را حق گذارد بر سرش افسر  
 علی ابن ابیطالب که دارای صفاتی شد  
 وجود او در این عالم به ذات حق بود مظهر  
 تجلی کرد مرآت ظهورش صفحه‌ی امکان  
 شدی کشف دقائق از کلامش بی حد و بی مر  
 ز ایزد برخطاب انما آندم مخاطب شد  
 ولی الله خدا گفتا وصیش خوانده پیغمبر  
 پس آیات ذوی القربی به اسم او شده نازل  
 شد اندر لیلۃ الاسرا امیر مؤمنان یکسر  
 نبی چون شهری از علم است علی، بابها باشد  
 مسلم می شود لازم ورود شهر را از در  
 ز مشکات نبوت گشت ساطع یازده نوری  
 تمام صفحه عالم منور گشت سرتاسر  
 ز حق از بهر ایشان آیه‌ی تطهیر نازل شد  
 که هر یک اندر این عالم امام و هادی و رهبر  
 به حکم عقل باید حجّت حق در جهان باشد  
 وگرنه منقلب گردد زمین و آسمان یکسر



امام آخرین قائم مقام احمد مرسل  
 بود باقی شود حافظ کتاب و شرع پیغمبر  
 سمی حضرت خاتم ولیّ حضرت یزدان  
 وصیّ مصطفی باشد امین درگه داور  
 هرآن چیزی عیان باشد چه حاجت به بیان او  
 که اثبات وجود او رقم باشد به صد دفتر  
 زحکمت در حجابات خفا مستور می باشد  
 بود غائب ولیکن حکم او جاری به بحر و بر  
 شده لازم کلامی را مطابق باشد آن سالی  
 زمان غیبت صغرا بگویند زاده فاخر  
 زحرف «قائم آل محمد»<sup>۱</sup> را اگر جویی  
 بود تاریخ سال غیبت صغرای آن سرور  
 الا ای قائم آل محمد دارم امیدی  
 شوم فیاض ز دیدار جمالت ای مه انور  
 خداوندا شود روزی ببیند زاده فاخر  
 ظهور دولت عظمی ز شاه معدلت گستر



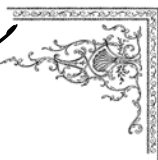
## ج- ماده تاریخ در شهادت حضرت امام رضا علیه السلام

ز جور گردش بیداد این چرخ ستم گر  
رسیده در جهان بس ظلم‌ها بر آل پیغمبر  
هر آن کس یافته اندر ازل تاج ولایت شد  
مخاطب البلاء للولا از خالق اکبر  
یکی از ضرب تیغ کین براه حق دهد جان را  
اسیری می‌دهد در دست دشمن دختر و خواهر  
یکی از دست دشمن می‌چشد آن زهر جانشوزی  
که جسم نازنینش چون زمرّد می‌شود اخضر  
خصوصاً حضرت شاه خراسان ز کینه‌ی مأمون  
به ضرب سوده‌ی الماس بر قلبش فتاد آذر  
در آن وادی غربت اوفتاده بی‌کس و تنها  
نه یک تن از انیس و مونس‌ی نه یار و نه یاور  
شده خاموش شمع دودمان آل عمرانی  
فدا جان عزیزش را نموده در ره داور



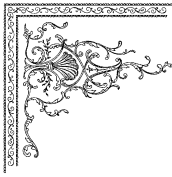
## لطائف کلام

اگر خواهی بدانی سال و تاریخ وفاتش را  
 حساب ابجدی برگیر ترکیبش بکن آخر  
 حروف «وهو مسموم»<sup>۱</sup> بود تاریخ آن سالی  
 امام ثامن و ضامن نهاده خاک غربت سر  
 الا ای شهریار ملک ایمان زاده فاخر  
 به درگاه جلال تو بود از کمترین چاکر



## د- حکایت غدیر خم

امروز می‌وزد به مشام نسیم یار  
 ای ساقیا به جانب میخانه پا گذار  
 خم خانه وجود من هر لحظه در خروش  
 در ده دو جام باده از آن آب خوشگوار  
 ارکان زندگی من شعله‌ور بود  
 زان آب ناب را به سر آتشم بیار  
 پرواز بر فراز نماید همای دل  
 گر قطره‌ای بنوشم از آن جام زرنگار  
 امروز من که می‌خورم از زاهدان چه باک  
 اندر هوای عشق بود در سرم خمار  
 بلبل به صد ترانه لب غنچه باز کرد  
 کی بی‌خبر شد است جهان باز نوبهار  
 سر برکشیده یاسمن و نسترن زخاک  
 شد موسم نشاط الالباش هوشیار



## لطائف کلام

زیرا که روز عید غدیر خم آمده  
 امروز دین ختم پیامبر شد آشکار  
 در موضع غدیر بر حبیب خدا رسید  
 ناگاه شد پدید بر او وحی کردگار  
 یا ایها الرسول بما انزل الیک  
 بلغ که حفظ کردم از کید روزگار  
 پنهان شد است طلعت خورشید در حجاب  
 بردار پرده از رخ آن ماهوش نگار  
 ظلمت فرو گرفت جهان جهانیان  
 نور حقیقت است چرا گشته پرده‌دار  
 پیغمبر از جهاز شتر ساخت منبری  
 ختم رسل به عرشه آن کرده چون قرار  
 حمد خدای را به زبانش ادا نمود  
 فرمودی ای گروه که از خرد از کبار  
 باشد علی ولی خدا هم وصی من





این منصب جلیل به او باد پایدار

باشد امیر بر همه خلق جهانیان

اندر میان ناس خدا کردش اختیار

شد دست ما سوا بر همه ذیل دامنش

ای مدعی بیا و ببین جاه و اقتدار

از هر کنار نعره نجنج بلند شد

الفضل ما شهدت اعادی نابکار

بر دستان شد است چنان صیح جاودان

گردید روزگار منافق چون شام تار

اما هزار حیف که از کین روزگار

اندر ثقیفه شد علم ظلم استوار

از راه کینه غصب خلافت نموده‌اند

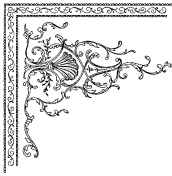
بر بسته‌اند دست امیر عرب زکار

باقی است تا ابد ره بنیاد این نفاق

زان سو بود که ظلم همی گشت انتشار

صد شکر حق که زاده‌ی فاخر به روز حشر

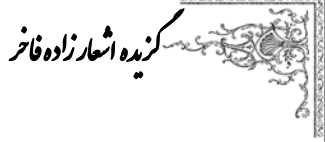
باغ جنان خرید ز اشعار آبدار



## ب- در تاریخ ولادت افراد طایفه فاخری

در تاریخ تولد نور چشم عزیز کامکار و فرزند عالی مقدار  
آقا محمد حفظه الله (سال ۱۳۳۲هـ.ق)

شکر حق الطاف یزدانی پدیدار آمده  
نقطه اقبال اندر خط پرگار آمده  
شد سعادت یار من موجود شد کتم عدم  
مولدی اندر وجود از فیض دادار آمده  
نام او باشد محمد هست فرزند حسن  
در گلستانم گل ریحان به بازار آمده  
پانزدهم ماه محرم بود های لیل احد  
همچو بلبل پرزان در سوی گلزار آمده  
بهر تاریخ تولد گفته ام با صد شعف  
ناگهان قرص قمر کین دم نمودار آمده



## تاریخ تولد فرزند نور چشم عزیزم آقا اسداله حفظه الله (سال ۱۳۴۲ هـ.ق)

هزاران شکر بی حد مر خدا را	ز لطف خود عطا فرمود ما را
وجود مولدی آمد پدیدار	گلستان کرد بستان صفا را
تو گویی در بهار است خرامان	شده سروی به طرف جویبارا
که از ماه رجب در بیست و پنجم	تولد یافت آن سرو دل ارا
بود پور حسن اسداللهش نام	خدایا حفظ کن آن مه لقا را
که از سال ولادت کن حسابی	که چون ماه در افق شد آشکارا

## تاریخ تولد فرزند عزیزم آقا نصرالله (۱۳۴۶ هـ.ق)

سپاس و حمد خلاق جهان است  
که لطفش بر بنی انسان عیان است

وجودی از عدم آرد پدیدار  
به قسمی خارج از وهم و گمان است

وجود آمد مهین فرزانه فرزند  
تو گویی نو گلی از بوستان است



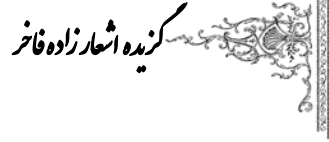
که نصراله نامش فاخری زاد  
 به بستان حسن سرو روان است  
 که در ماه صفر در بیست و هفتم<sup>۱</sup>  
 شده طالع چو خورشید جهان است  
 به تاریخش بگفتا هاتف غیب  
 تو پنداری چو مه از آسمان است

### ماده تاریخ در تولد فرزند عزیز آقا محمدمهدی حفظه الله (۱۳۴۸هـ.ق)

به باغم لاله و ریحان در آمد	به حمدالله که لطف داور آمد
که مهدی نام او در دفتر آمد	وجود آمد مهین فرزانه فرزند
تو گویی آفتاب دیگر آمد	به روز شانزده <sup>۲</sup> از ماه شوال
چراغ محفلت روشن تر آمد	الا ای فاخری شکر خدا کن
بجو حرف گل از باغم بر آمد	اگر تاریخ آن سالش بخواهی

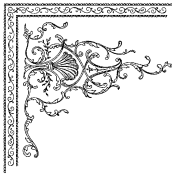
۱- ۲ شهریور ۱۳۰۶ هـ.ش

۲- ۲۶ اسفند ۱۳۰۸ هـ.ش



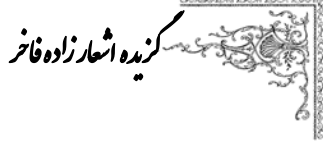
در تاریخ تولد نور چشمی آقا محمدعلی ولد ارجمند آقا عباس  
قاضی (۱۳۴۱ هـ.ق)

ز لطف خداوند ارض و سما	در این دم یکی مولدی شد عطا
به تاریکی محفل ام و باب	وجودش بود مثل شمس الضحی
که نامش مسمی ولی و نبی	خدایا نگهدارش از ابتلا
به ماه جمادی <sup>۱</sup> زکتم عدم	وجود آمده لیله اربعا
ز عباس شد ابن آن نامور	بود مسکنش خاک علویکلا
به سال ولادت نمایش حساب	به طلعت مثل بدرالدجی



## تاریخ تولد آقا ابوالفضل پسر آقا میرزا عباس قاضی (۱۳۴۴هـ.ق)

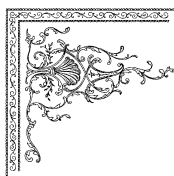
سپاس فراوان بود مرخدا را  
 که لطفش شدی شامل حال ما را  
 وجود یکی مولدی شد پدیدار  
 گلستان نمود است باغ صفا را  
 جوان بخت گردون ابوالفضل نامش  
 وجودش زعباس شد یادگارا  
 تولد شب شنبه ماه صیام<sup>۱</sup> است  
 خرامان چو سروی است در جویبارا  
 به تاریخ سالش که خواهی بدانی  
 توگویی چو ماهی شدی آشکارا



## تاریخ تولد نور چشمی ابوالقاسم فرزند آقا شیخ محمود

(۱۳۴۰هـ.ق)

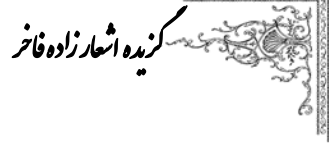
در این دم ز لطف خداوندگار  
 که بر ما عطا شد در این روزگار  
 وجود آمده مولدی از عدم  
 که چون عندلیبی به فصل بهار  
 بر آمد چو گل در صف بوستان  
 و یا آنکه سروی است در جویبار  
 که اسمش به عالم ابوالقاسم است  
 پس آنکه ز محمود شد یادگار  
 تولد به ماه جمادی<sup>۱</sup> شده  
 به دامان عزت گرفته قرار  
 ز سال ولادت نمایش حساب  
 که چون در افق ماه شد آشکار



## تاریخ تولد ابوطالب پسر آقا شیخ محمود (۱۳۴۲هـ.ق)

ز لطف خداوند حی مبینم  
 در این عطایی شده این چنینم  
 بر آمد زکتم عدم یک وجودی  
 ابوطالبش نام آن مه جبینم  
 تو گویی یکی ماه شد آشکارا  
 فروزان چو ماهی شده در زمینم  
 جوان بخت گردون حسابش نمایی  
 بود سال تاریخ آن نازنینم





در تاریخ تولد نور چشمی علی گل پسر ارجمند آقا شیخ محمود  
(۱۳۴۹ هـ.ق)

ز دریای محیط لایزالی  
در آمد گوهر در لالی  
که از کتم عدم آمد وجودی  
به بستان ارم نورس نهالی  
به روز بیست و هشت از ماه شعبان<sup>۱</sup>  
بر آمد از افق همچون هلالی  
علی گل نام او مادر نهاده  
ز محمود است آن رعنا غزالی  
چراغ دودمانم کن حسابش  
بود تاریخ آن نیکو خصالی



لطائف کلام

خا بر لبش دو پیکم در دور  
 صرب بر پیشانی بر سر  
 جز خون روان است آستینم و مادام  
 مرغ ز دم از تن زان الم پرینه  
 خا بر اندام بر سرم چه ابر  
 این چنینستم هیچ دیده نندید  
 در صحبت من زار زار ناله  
 فاخر بریزد خون دل زوید  
 تاریخ تولد فرزندان خیرم و نضر الله  
 بیاس همه صدق جهان است  
 که نفسش بر زبان عیان است  
 وجود از عدم اردید پیوار  
 بقسم فارج از دهم دکان است  
 وجود همه همین فرزندان فرزندان  
 تو کونے نوکل از بوستان است  
 که نضر الله ناشر فاخر زاد  
 برستان حسن سرور روان است  
 که در ماه صفر در پست بستم  
 سه طالع چه خردشیه جهان است  
 تبارشش بکشایم غیب  
 تو پند از صدمه از زبان است  
 تاریخ تولد کاه و نضر الله که در روز سه شنبه  
 ۱۳۴۴



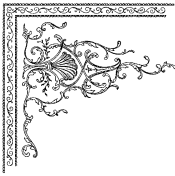
مجلسی و شیخ القاسم فاخری

گزیده اشعار زاده فاخر

ماده تاریخ در خود فرزند عزیز همه مهر حفظ است  
 بجد آنکه لطف او را به بیانم ندانم در بیان و راه  
 وجود آمد مبین فرزانه فرزندی که عهد ز نام او دور و فراموش  
 بردنش نترسد از ماه شمال تو کوئی اقباب دیگر را  
 الله ایضا فرشته شکر خدا کن چراغ محضت روشن تر است  
 اگر تاریخ این است بنجوا بر بجز حرف (کل) از با هم بر  
 ۱۳۴۸



مجلسی و شیخ آقا حسن فاضلی



# لطائف کلام

وین کان صفت التاریخ  
 و تارخ تولد تو ز چشم سوز کاشکار در فرزند عالم مقدره ه غیر خط است  
 شکر حق الطافه دانید امانه نقطه اقبال اندر خط پر کار آمد  
 شده سعادت یارین بر جود شکوه تو هم سر لهر اندر و جود از فیض دادار آمد  
 نام او پیشه هجرت فرزند مس در کشت نام کدر کمان بیزار آمد  
 پانزدهم ماه محرم بود که میداد به چو بیست و زمان در موی کز ار آمد  
 بهر تاریخ تولد تقسیم باشد شریف تا کویان قرصی کین دم نمودار آمد  
 تاریخ تولد فرزند تو ز چشم عزیزه ه بعد از عظیمه الله  
 برادران شکر به صد مرصدا را ز لطف خود عطا فرموده را  
 و جود تولد را به پدیدار گلستان کردستان صفرا  
 تولد تو در بهار است خزان شه سرد در طرف جویبار  
 که از ماه و جوب در پست پنجم تولد یافتان سرودن ادا  
 بود پلور حسن بعد از شش نام ضد ایام حفظ کن ان مدقار  
 که ارسال دلدوت کن حساب که چون صد ماه در اوق نشه بهنگار  
 ۱۳۴۲



## ج- در تاریخ وفات افراد از طوایف دیگر

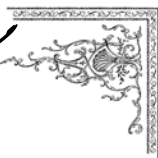
تاریخ وفات مرحوم میرزا محمد ولد مرحوم ملا عبدالرحیم از طایفه  
ردا ساکن قریه الامل<sup>۱</sup> (۱۳۳۸هـ.ق)

بدی میرزا محمد اهل علم و دانش و تقوا  
به او مرشد بگفتندی تمام جاهل و دانا  
پدر ملا رحیم او را که بودی از ردا طایف  
به کوهستان شرقی در الامل مسکن و ماوا  
وزیده ناگهان باد اجل بر گلشن عمرش  
که مقطوع العقب گردید در این عالم دنیا  
ز تاریخ وفاتش زاده فاخر همی گوید  
روان گردید این دار جهان در عالم عقبی



## تاریخ وفات مرحوم مهدی ذوالفقار از طایفه مشایخ‌الامل<sup>۱</sup> (۱۳۳۴هـ.ق)

مهدی ذوالفقار در دنیا  
ده سفر رفت پای بوس رضا  
گاه بهر زیارت قم رفت  
گه مشرف به خاک کرب و بلا  
عمر خود صرف کرده در این کار  
گه زیارت گهی ذکر دعا  
طایفه بر مشایخ آن مرحوم  
در الامل بر او شدی ماوا  
ناگهان این ندا ز حق رسید  
جانب ما به صد شتاب بیا  
آن زمان امر حق اجابت کرد  
شد روانه به جنه الماوا  
بهر تاریخ فوت او گویم  
بود او چاکر از امام رضا



## تاریخ وفات مرحوم شیخ عباس طالقانی گورانی<sup>۱</sup> (۱۳۴۰هـ.ق)

عزیزان اندر این ساعت قضای حق نمایان شد  
 اجل چون صرصر کین در گلستان شد  
 نباید گشت سر پیچان ز تقدیرات ربانی  
 مصیبات و بلا اندر ازل بر نوع انسان شد  
 جناب شیخ عباس آنکه بودی عالم و فاضل  
 که مسکن در محال طالقان ز اهل گوران شد  
 وزیده ناگهان باد اجل بر گلشن عمرش  
 ندای حضرت حق را پس او لیبیک گویان شد  
 پس آندم چشم پوشید از جهان عالم فانی  
 دو صد حیف از کمالاتش به زیر خاک پنهان شد  
 بگو ای زاده فاخر ز تاریخ وفات او  
 به ناگاه پس به جنات نعیم عباس مهمان شد



تاریخ وفات میرزا داود خان پسر مرحوم میرزا شکراله من طایفه تیرگر  
ساکن قریه پردنگون که چهار روز بعد از عروسی به اجل مرگ گرفتار

شد<sup>۱</sup> (۱۳۳۹هـ.ق)

در این ساعت عزیزان خاطر من این داستان آمد  
ز جور گردش افلاک ظلم آسمان آمد  
نمی‌دانم چه سان سازم بیان اشکم روان آمد  
که از این غصه لال اکنون مرا نطق بیان آمد  
بدی داود خان فرزند شکراله سناری  
که بودی تیرگر لیکن به پردنگون مکان آمد  
قدش همچون صنوبر صورتش چون ماه تابانی  
تو پنداری که سرو ناز اندر بوستان آمد  
به سن بیست و یک سالی نهاده طرح دامادی  
تمامی اقبایش زان عروسی شادمان آمد  
پس آن دم زهره چون با مشتری هم راز گردیده  
شب چارم پس از سورش بلای ناگهان آمد  
رخ چون ارغوانش آن زمان پژمرده گردیده

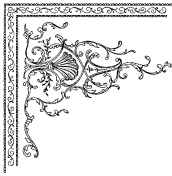




که گویا در گلستان ناگهان باد خزان آمد  
 در آن ساعت قضای گردش چرخ ستم گستر  
 بساط سور شادی و عزا در یک زمان آمد  
 که صد حیف از قد سروش شده در خاک پنهانی  
 میان حجله گه تنها عروس ناتوان آمد  
 به تاریخ وفاتش گویم اینک با هزار افسوس  
 چو با باد اجل گلزار عمر وی خزان آمد

تاریخ وفات مرحوم رضوان جایگاه آخوند ملامحمد الاملی  
 طاب ثراه<sup>۱</sup> (۱۳۳۷هـ.ق)

محمد عالم فاضل که چون عمرش به پایان شد  
 از این دنیای دون در عالم باقی شتابان شد  
 ردا طایف حسن بابش که بود از اهل پردنگان  
 دو صد حیف از کمالاتش که زیر خاک پنهان شد  
 به تاریخ وفاتش گویم اینک با هزار افسوس  
 محمد پس ز جنات نعیم وانگاه سامان شد



و من لطائف کلامه

←

↓ ای دلبر گلچهره رخ چون سوسن  
گلچهره بلائی به دو عالم بفکن  
رخ چون به دو عالم بود او ناف ختن  
سوسن بفکن ناف ختن در گلشن

ایضاً لطائف کلام بعض از شعرا ما تقدم

از چهره افروخته گل را مشکن  
افروخته رخ مرو تو دیگر به چمن  
گل را تو دیگر مکن چمن ای مه من  
مشکن به چمن ای مه من قد سمن

در توصیف بهار و منقبت مولانا صاحب الزمان (ع)



بلبل شوریده سر، باز شده نوبهار  
 غنچه لب باز کن بر سر هر شاخسار  
 فصل خزانی گذشت موسم گل در رسید  
 مژده وصل آمده طی شده هجران یار  
 جسم حدوث و قدم روح مجدد دمید  
 خلعت تکوین شد از مکمن غیب آشکار  
 بوی گل و مل همی کرده معطر دماغ  
 رایحه جان فزا می‌وزد از هر کنار  
 رشحه نیسان نمود وضع زمین منقلب  
 دشت تلال و جبال گشت چو فیروزه‌وار  
 باد هوا گر وزد بر ورق یاسمن  
 عطر تراود چنان نافه‌ی آهو تثار  
 نرگس شهلا نمود، جامه اخضر به تن  
 چتر مُرَقَع به سر کرده همی استوار  
 لاله و ریحان ز خاک سر به هوا راسته  
 صفحه‌ی ایام را کرده ز عنبر نثار



سبزه بطرف چمن مسند خضرا فکند  
 شد ز نسیم سحر نقش چنان زرنگار  
 زاهد پشمینه پوش گر گذر آید به باغ  
 عقل رهاند ز کف هوش رود چون خمار  
 بلبل زاغ و زغن طوطی شکرشکن  
 جمله به صد اشتیاق بانک زنان هرکنار  
 عارف حکمت بیا جانب صحرا رویم  
 چشم گشا کن نظر صنعت پروردگار  
 حیف از این نوبهار هادی دین غائب است  
 بی گل رویش به ما روز بود شام تار  
 ای پسر بوترا ب چند نهان در حجاب  
 نیست به ما صبر و تاب دست حقیقت برآر  
 ای گل باغ هدا صاحب امر ولا  
 پای فلک سای را عرصه میدان گذار  
 لمعه نورت اگر از افق آید برون  
 در فلک چارمین شمس شود شرمسار



## گزیده اشعار زاده فاخر

کشتی دین نبی غرق به طوفان شده

نوح نجاتی بیا فلک ز طوفان در آر

شوق ملاقات تو هان به لب آمد نفس

بهر ظهور تو تا چند کشیم انتظار

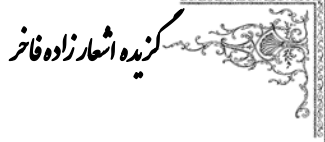
ای شه عالی نسب زاده فاخر کند

مدح و ثنایت ز جان تا که بود روزگار



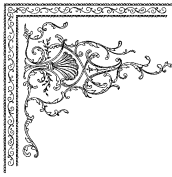
## و من لطائف کلام زاده فاخر مسأله شرعیه و پاسخ آن به نظم

دی به صحرا یک زمانی رفتم از بهر طواف  
تا شود یکدم دلم از محنت دنیا ببری  
دلبری دیدم نشسته در میان هفت مرد  
دمدمم با یکدیگر کردی خطاب دلبری  
گفتمش نبود روا در شرع دین مصطفی  
با چنین نامحرمان بنشستی ای رشک پری  
گفت نامحرم نی‌اند کین هفت از یک مادرند  
کرده یک مادر مرایشان را شفقت مادری  
دو برادر دو برادرزاده یک داماد من  
وان دگر شوهر دگر بنده چو نیکو بنگر



## منصب یادگار

امروز شد فروز برم نامه‌ای ز یار  
 آمد مشام را اثر از نافه‌ی تترار  
 روشن نمود محفل ما از بیان خود  
 زان پیش بود چون دیجور تیره تار  
 سرخوش شدم ز عیش جهان ساقیا بیا  
 در ده دو جام باده از آن آب خوشگوار  
 شمع دلم ز آتش عشق است در فروز  
 زان آب ناب را به سر آتشم بیار  
 اکنون مرا ز پیک صبا دفتری رسید  
 باشد همی ز جانب محمود ایازوار  
 مجنون صفت نمود مرا هم به مثل خود  
 از آن فصاحتی که در او بود آشکار  
 مستجمع جمیع صفات کمال بود  
 صد آفرین ز منطق گفتار با وقار  
 چشم چراغ اهل محال ثلاث شد



اینگونه شاعری نبود اندر این دیار

این روزگار نیست مساعد به شاعری

مسلوب شد ز اهل جهان صبر و اختیار

گر خواجگان فارس بُدی در زمان ما

ممکن نبود آنکه سخن گویند آبدار

مائیم در کشاکش و غوغای خاص و عام

وزکید روزگار نیفتاده‌ایم کار

مصرف نکرده عمر خودم را به شاعری

زیرا که چرخ کرده مرا ظلم بی‌شمار

گاهی مصائبی ز پیایی به ما رسد

گاهی به درد هجر گهی در الم دچار

انشا دگر کنم ز مراثی برای آنک

شاید به روز حشر مرا باشد افتخار

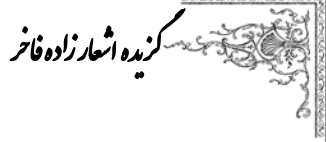
هر لحظه‌ام که عشق حسینی به سر زند

طبعم به ساز آید و نالم به زار زار

حاشا در این زمانه سخن سنج نیستم

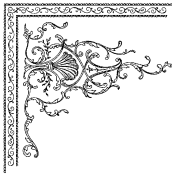
از جزو شاعران نمائید در شمار





گزیده اشعار زاده فاخر

من کیستم که نطق و بیان را کنم رواج  
من چیستم که دفتر خود سازم انتشار  
مستدعیم ز حضرت جان آفریدگار  
این منصب جلیل به ما باد یادگار  
اکنون بس است زاده‌ی فاخر فکن قلم  
این نامه را فرست بر دوست کامکار



## در تاریخ تعمیر پل ذغال

به سال غین شین میم الف از هجر پیغمبر  
 که ابراهیم خان سرهنگ حاکم شد در این کشور  
 پس انکه شد معین حاکم جزء کلارستاق  
 میاری دودمانش شد امین خان نام نام آور  
 توگویی در عدالت ثانی نوشیروان باشد  
 امین مذهب و ملت شدستی شرع را از بر  
 به امرحاکم کل بهر تعمیرات راه و پل  
 ز راه مستقیم کندوان تالجه اخضر  
 خیابان ذغال پل تماما منهدم گشته  
 ز سیل کوهساران برمکاری بسته شد معبر  
 کمر را بست محکم از برای خدمت ملت  
 که تا این نام نیکش را گذارد تا صف محشر  
 تمام ایل گیل این ولایت عالی و دانی  
 به بذل مالی و جانی به او هم داستان یک سر



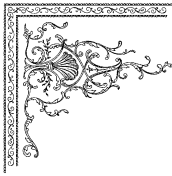
گزیده اشعار زاده فاخر

به حمداله ذغال پل که تعمیرش به اتمام است

زیمن همت شخص امین خان هنرپرور

در این عالم خداوندا به فضل خود نگهدارش

ز کید دشمنان او دگر از قید شور و شر

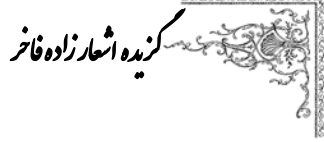


## در تاریخ وفات مرحوم آخوند ملا علی المتخلص به فاخر<sup>۱</sup>

علی آن فاخر محزون که چون عمرش به پایان شد  
 از این دار فنا در عالم باقی شتابان شد  
 خدا قسمت نموده مدفنش اندر نجف آخر  
 خوشا حالش غلام و چاکر آن شاه خوبان شد  
 به تاریخ وفاتش کن حساب از مصرع آخر  
 بدرگاهی امیر دین علی آن گاه دربان شد<sup>۲</sup>

۱- والد ارجمند آقا شیخ حسن فاخری متخلص به زاده فاخر

۲- سال ۱۳۰۵ هـ ق



## در تاریخ وفات حضرت مستطاب شمس العرفا و زبده الفضلاء و المحققین آقا شیخ حسن متخلص به زاده فاخر طاب ثراه<sup>۱</sup>

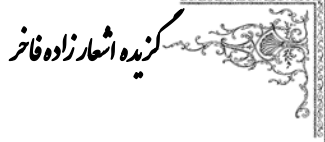
یگانه عالم عارف از این دنیای دون پرور  
حسن آن زاده فاخر بدی با دیدگان تر  
شب و روزش بد او ذکر حسین بن علی مصروف  
نبودی خاطرش راحت که آساید دمی بستر  
به سوی روضه رضوان شتابان طایر روحش  
به سال غین شین و نون<sup>۲</sup> شهر صوم و لیل قدر

---

۱- سروده محمدحسن طالقانی

۲- سال ۱۳۵۰ هـ ق





## ح-۱- قسمت‌هایی از وصیت‌نامه‌ی شیخ آقا حسن تیرگر فاخری

الحمد لله رب العالمین و الصلوات و السلام علی خیر خلقه محمد و  
 آل الطاهرین المعصومین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین  
 اما بعد چنین گوید: این عبدذلیل‌المحتاج الی رحمت رب‌الجلیل  
 حسن بن علی بن قاسم بن شاه نظر تیرگر سناری بیرون بشم  
 کلارستانی که شهادت و گواهی می‌دهد تمام سراسر عناصر وجودم  
 که نیست خدای موجودی مگر ذات پاک واجب‌الوجود که منزّه و  
 مبراست از تمام عیوب و نواقص که و هو خالق السماوات  
 و الارضین که یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر به حق فرستاده که  
 خاتم و اشرف ایشان محمد بن عبدالله (ص) به پیغمبری فرستاده و  
 قرآن کلام خدا را برای او حجت فرستاد و پس از آن حضرت علی  
 بن ابیطالب را داماد و پسر عم او را خلیفه و وصی بلافصل او قرار



لطائف کلام

داده و پس از آن یازده تن از اولاد او را نسل بعد  
نسل امام و پیشوای مخلوق و بندگان خود قرار داد  
که اولاد یازدهم صاحب‌الامر

و نقدا در پرده‌ی خفا مخفی است و انتظار ظهورش داریم. اللهم  
عجل ظهوره و اجعلنا من انصاره.

مرحوم مغفور والد ملاعلی که مدت ۷۵ سال در دنیا زندگانی کرد و  
در سنه یک هزار و سیصد و پنج از دنیا وفات کرده از جمله‌ی اختیار  
و ابرار روزگار خود بوده و ریاست علمی محال کلارستاق با او بوده  
کمالات علمی او شهره‌ی روزگار بود.

طبع شعری داشت. مدت عمر خود را به اشعار مصیبت صرف  
کرده در اشعار تخلص او فاخر است. از آن جمله حقیر فامیلی  
دودمان را به فاخری نسبت داده‌ایم.

اطفال‌های مرا توجه کنید حتماً مجبور کنید باید پسرای مرا صاحب سواد  
کنید مبادا عوام شوند.



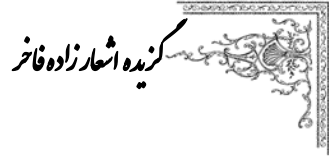


ایچم زنی کا قشہ سوال کہ تفسیر بندہ تمام را نسبت کرد در سب  
 صد و چہرست جوانیہ ہر کار اسم بندہ است محصول ان را با طفل  
 بہ سیر غیر از ناز جانتہ تہ اولم دیگر چیز ندلم کہ بر ان فرج کتہ  
 صد و چہرست جوانیہ ہر کار اسم بندہ است محصول ان را با طفل  
 بندہ ناز نکتہ یک کفارہ ہم باید بہ بندہ غیر از او اگر آدم شو فریبہ کرد  
 کہ ناز خوان ہشہ ماو بہ سیر مختاریہ در ہر صورت دیگر چیز ندلم  
 کہ نکتہ بگیر بہ اطفال ہر انوہم کتہ صبا مجور کتہ باید ہر کار مرا صاحب  
 ہو لو کتہ ببا و اعوان ہونہ صبا باید نویسنده و خوانندہ ہونہ صبا



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمین و الصلوات و السلام علی خیر خلقه محمد و آل محمد  
 پرین المصطفین و لعنة الله علی اعدائهم جمعین اما بعد  
 چنین که بدین عبده ذلیل المحتاج الی رحمة رب العلیین بن  
 علی ابن قاسم ابن شاه نظر تیرگرسار سردن بشر کده شیخ  
 که شهادت دکر ابره سیده به تاه شراشرد و غنا ضر وجود که انت  
 ضد ابر وجود مکرهات پاک واجب لوجود که منزله و مرات  
 در تاه عبودیت نواقص که و هو خالق سموات و الارضین که کعبه  
 سید محمد زین العابدین فرستاده که فاطمه و زینب بنت محمد  
 عبده الله پیغمبر فرستاده و قرآن کلام خود را بر او نازل فرمود  
 و پس از آن حضرت علی ابن ابی طالب دلداد و پیر عم او را  
 خلیفه و وصی بعد قصد او قرار داده و پیر از آن بازده بن  
 و زاد دلداد او را فیلودند راه و پشوار مخلوق و بنده گان خود قرار  
 که او دلداد هم سهر فاطمه انبیا است صاحب الله و نفعه او در روز  
 خفا حضرت و انتظار ظهورش دایم الامم ظهوره و جملنا هم



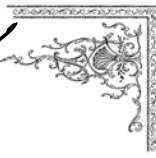
ضمائم



# لطائف کلام



ماضلی و شیخ آقا حسن فاخری



## ح-۲- توضیحاتی از تاریخ اسناد سجلی و تفاوت تاریخ هـق با تاریخ هـش

در ایران اولین سند سجلی در بلدیة (شهرداری) در سال ۱۲۹۷ صادر شد و به مرور در سایر استان‌ها و شهرستان‌ها شروع به صدور سجل یا شناسنامه شد.

در مازندران در سال ۱۳۰۵ این کار شروع شد. در غرب مازندران در شرق گیلان به مرکزیت شهسوار (تنکابن) با چهارده حوزه از املش گیلان تا رویان نور، ماموران با عزیمت به روستاها که هر سال یا هر چند سال مراجعه و در نزد کخدای محل اقدام به صدور شناسنامه می‌کردند.

در کلاردشت در سال ۱۳۰۷ شناسنامه صادر شد. مثلاً برای آقا حسن تیرگر فاخری که متولد ۱۲۴۹/۰۱/۰۲ می‌باشد در سال ۱۳۰۷ (در سن ۵۷ سالگی او) برایش شناسنامه صادر شد یا برای فرزندش مهدی تیرگر فاخری که متولد ۱۳۰۹/۰۳/۰۸ بوده در سال ۱۳۱۵ شناسنامه صادر شد (یعنی ۶ سال بعد از تولدش) که نشان می‌دهد، نمی‌تواند دقیق باشد.

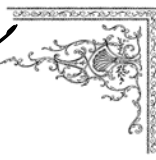
ولی شعر سروده برای تولد فرزندان و دیگران توسط آقا حسن تیرگر فاخری دقیق‌تر از شناسنامه آن‌ها می‌باشد. چون قبل از دریافت شناسنامه برای آن‌ها شعر سروده شد.



در ثبت احوال یک نوع تقویم ۱۵۰ ساله که معادل سازی سال‌های قمری و شمسی و شاهنشاهی و میلادی را انجام می‌دهد و شناسنامه‌های قدیمی که با تاریخ تولدهای قمری یا شاهنشاهی و ماه‌هایی مثل قوس و حمل و میزان و ... نوشته شده باشد، به امروزی یعنی شمسی تبدیل نموده و دقیقاً در شناسنامه درج می‌گردد (نمونه پیوستی)

چون هر سال قمری ۱۰ روز کمتر از شمسی است یعنی هر ۳۶۵ سال یکسال فاصله بین شمسی و قمری بیشتر می‌شود؛ مثال در سال ۱۳۱۰ شمسی که معادل ۱۳۵۰ قمری است فاصله ۴۰ سال وجود دارد ولی امسال ۱۳۹۴ شمسی که معادل ۱۴۳۶ قمری است فاصله ۴۲ سال وجود دارد. و این معادل سازی با دقت و تغییرات در هر سال و ماه سنوات گذشته در این تقویم ۱۵۰ ساله محاسبه و معادل آن نوشته شده است.

پس تاریخ‌هایی که به صورت حروف ابجد در اشعار آمده ابتدا با فرمول تبدیل ابجد به عدد محاسبه می‌شود، سپس معادل شمسی آن از تقویم ۱۵۰ ساله استخراج می‌شود.

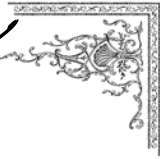


مضافاً به اینکه در گذشته‌های دور قبل از تأسیس سازمان ثبت احوال و صدور شناسنامه برای عموم مردم افراد باسواد معروف به اهل علم برای ثبت تاریخ تولد فرزندان و اطرافیان خود با نوشتن در حاشیه‌ی کتب قرآن و اشعار و ... استفاده می‌کردند که خیلی دقیق و بروز بوده و معمولاً به تاریخ هجری قمری می‌باشند که در این مورد افراد دانشمند و شاعر امثال فاخر و زاده فاخر در قالب شعر به این امر مبادرت می‌کردند.

لذا مسلم است که این تاریخ‌ها دقیق‌تر از شناسنامه‌های ساده می‌باشد که معمولاً سالی یکبار مامور سجل ده به روستا عزیمت می‌کرده و تاریخ تولد را بر اساس حدس و گمان و تقریبی اعلام می‌کردند و گاهاً خودشان برای افراد حتی نام خانوادگی تعیین می‌کردند.







شعرهای مسموعه در بیست و یک سال ۱۳۰۱ خورشیدی در شهر تبریز

۱۳۰۰		۱۳۰۱		۱۳۰۲		۱۳۰۳		۱۳۰۴		۱۳۰۵	
شماره	تاریخ	شماره	تاریخ	شماره	تاریخ	شماره	تاریخ	شماره	تاریخ	شماره	تاریخ
۱	۱۳۰۰	۱	۱۳۰۱	۱	۱۳۰۲	۱	۱۳۰۳	۱	۱۳۰۴	۱	۱۳۰۵
۲	۱۳۰۰	۲	۱۳۰۱	۲	۱۳۰۲	۲	۱۳۰۳	۲	۱۳۰۴	۲	۱۳۰۵
۳	۱۳۰۰	۳	۱۳۰۱	۳	۱۳۰۲	۳	۱۳۰۳	۳	۱۳۰۴	۳	۱۳۰۵
۴	۱۳۰۰	۴	۱۳۰۱	۴	۱۳۰۲	۴	۱۳۰۳	۴	۱۳۰۴	۴	۱۳۰۵
۵	۱۳۰۰	۵	۱۳۰۱	۵	۱۳۰۲	۵	۱۳۰۳	۵	۱۳۰۴	۵	۱۳۰۵
۶	۱۳۰۰	۶	۱۳۰۱	۶	۱۳۰۲	۶	۱۳۰۳	۶	۱۳۰۴	۶	۱۳۰۵
۷	۱۳۰۰	۷	۱۳۰۱	۷	۱۳۰۲	۷	۱۳۰۳	۷	۱۳۰۴	۷	۱۳۰۵
۸	۱۳۰۰	۸	۱۳۰۱	۸	۱۳۰۲	۸	۱۳۰۳	۸	۱۳۰۴	۸	۱۳۰۵
۹	۱۳۰۰	۹	۱۳۰۱	۹	۱۳۰۲	۹	۱۳۰۳	۹	۱۳۰۴	۹	۱۳۰۵
۱۰	۱۳۰۰	۱۰	۱۳۰۱	۱۰	۱۳۰۲	۱۰	۱۳۰۳	۱۰	۱۳۰۴	۱۰	۱۳۰۵
۱۱	۱۳۰۰	۱۱	۱۳۰۱	۱۱	۱۳۰۲	۱۱	۱۳۰۳	۱۱	۱۳۰۴	۱۱	۱۳۰۵
۱۲	۱۳۰۰	۱۲	۱۳۰۱	۱۲	۱۳۰۲	۱۲	۱۳۰۳	۱۲	۱۳۰۴	۱۲	۱۳۰۵
۱۳	۱۳۰۰	۱۳	۱۳۰۱	۱۳	۱۳۰۲	۱۳	۱۳۰۳	۱۳	۱۳۰۴	۱۳	۱۳۰۵
۱۴	۱۳۰۰	۱۴	۱۳۰۱	۱۴	۱۳۰۲	۱۴	۱۳۰۳	۱۴	۱۳۰۴	۱۴	۱۳۰۵
۱۵	۱۳۰۰	۱۵	۱۳۰۱	۱۵	۱۳۰۲	۱۵	۱۳۰۳	۱۵	۱۳۰۴	۱۵	۱۳۰۵
۱۶	۱۳۰۰	۱۶	۱۳۰۱	۱۶	۱۳۰۲	۱۶	۱۳۰۳	۱۶	۱۳۰۴	۱۶	۱۳۰۵
۱۷	۱۳۰۰	۱۷	۱۳۰۱	۱۷	۱۳۰۲	۱۷	۱۳۰۳	۱۷	۱۳۰۴	۱۷	۱۳۰۵
۱۸	۱۳۰۰	۱۸	۱۳۰۱	۱۸	۱۳۰۲	۱۸	۱۳۰۳	۱۸	۱۳۰۴	۱۸	۱۳۰۵
۱۹	۱۳۰۰	۱۹	۱۳۰۱	۱۹	۱۳۰۲	۱۹	۱۳۰۳	۱۹	۱۳۰۴	۱۹	۱۳۰۵
۲۰	۱۳۰۰	۲۰	۱۳۰۱	۲۰	۱۳۰۲	۲۰	۱۳۰۳	۲۰	۱۳۰۴	۲۰	۱۳۰۵
۲۱	۱۳۰۰	۲۱	۱۳۰۱	۲۱	۱۳۰۲	۲۱	۱۳۰۳	۲۱	۱۳۰۴	۲۱	۱۳۰۵
۲۲	۱۳۰۰	۲۲	۱۳۰۱	۲۲	۱۳۰۲	۲۲	۱۳۰۳	۲۲	۱۳۰۴	۲۲	۱۳۰۵
۲۳	۱۳۰۰	۲۳	۱۳۰۱	۲۳	۱۳۰۲	۲۳	۱۳۰۳	۲۳	۱۳۰۴	۲۳	۱۳۰۵
۲۴	۱۳۰۰	۲۴	۱۳۰۱	۲۴	۱۳۰۲	۲۴	۱۳۰۳	۲۴	۱۳۰۴	۲۴	۱۳۰۵
۲۵	۱۳۰۰	۲۵	۱۳۰۱	۲۵	۱۳۰۲	۲۵	۱۳۰۳	۲۵	۱۳۰۴	۲۵	۱۳۰۵
۲۶	۱۳۰۰	۲۶	۱۳۰۱	۲۶	۱۳۰۲	۲۶	۱۳۰۳	۲۶	۱۳۰۴	۲۶	۱۳۰۵
۲۷	۱۳۰۰	۲۷	۱۳۰۱	۲۷	۱۳۰۲	۲۷	۱۳۰۳	۲۷	۱۳۰۴	۲۷	۱۳۰۵
۲۸	۱۳۰۰	۲۸	۱۳۰۱	۲۸	۱۳۰۲	۲۸	۱۳۰۳	۲۸	۱۳۰۴	۲۸	۱۳۰۵
۲۹	۱۳۰۰	۲۹	۱۳۰۱	۲۹	۱۳۰۲	۲۹	۱۳۰۳	۲۹	۱۳۰۴	۲۹	۱۳۰۵
۳۰	۱۳۰۰	۳۰	۱۳۰۱	۳۰	۱۳۰۲	۳۰	۱۳۰۳	۳۰	۱۳۰۴	۳۰	۱۳۰۵
۳۱	۱۳۰۰	۳۱	۱۳۰۱	۳۱	۱۳۰۲	۳۱	۱۳۰۳	۳۱	۱۳۰۴	۳۱	۱۳۰۵



تقریباً ماهه رجبستان سال ۱۳۸۱ خاتمه یافتن بر پایه ۱۳۸۱ عدد و تخمین بر پایه آن مسائل در جدول ذیل آمده است

مجموع		تفصیل		در	
۱۳۸۱ میان	۱۳۸۱ میان	۱۳۸۱ میان	۱۳۸۱ میان	۱۳۸۰ میان	۱۳۸۱ میان
۱	۱	۱	۱	۱	۱
۲	۲	۲	۲	۲	۲
۳	۳	۳	۳	۳	۳
۴	۴	۴	۴	۴	۴
۵	۵	۵	۵	۵	۵
۶	۶	۶	۶	۶	۶
۷	۷	۷	۷	۷	۷
۸	۸	۸	۸	۸	۸
۹	۹	۹	۹	۹	۹
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱
۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲
۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳
۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴
۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵
۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶
۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷
۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸
۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹
۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰
۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱
۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲
۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳
۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴
۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵
۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶
۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷
۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸
۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹
۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰
۳۱	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱

... آغاز سال ۱۳۸۱ میلادی

